

ارزیابی تأثیرات راهبردی نشست نقب بر پیمان ابراهیم

پوریا آقاجانی منقاری^۱، اکبر اشرفی^۲، محمد توحیدفام^۳،

رضا جلالی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱

چکیده: پیمان ابراهیم با هدف عادی‌سازی روابط دولت‌های عربی با اسرائیل و به ابتکار دونالد ترامپ رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا و به منظور مهار راهبردهای جمهوری اسلامی ایران منعقد شد. مجاورت جغرافیایی جمهوری اسلامی با کشورهای عربی و اسرائیل در هندسه ژئوپلیتیک غرب آسیا، توان و قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران از عوامل امضای پیمان ابراهیم محسوب می‌شود. ضرورت تقویت و تحکیم پیمان ابراهیم زمینه‌ای را فراهم کرد که وزیران خارجه چهار کشور مصر، امارات، بحرین و مغرب در نقب در جنوب فلسطین اشغالی گردهم آیند. این نشست به منظور تحکیم و قوام این پیمان، حل اختلافات میان اعضا و همچنین تفاهم برای نیل به بیانیه مشترک بابت چگونگی رفتارهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و جلوگیری از نفوذ جمهوری اسلامی فراهم شده است.

در این مقاله تلاش بر آن است که ضمن تشریح رهیافت نظری در الگوی موازنه تهدید، زمینه‌ها و عوامل و همچنین اهداف نشست نقب، تأثیرات راهبردی نشست نقب بر پیمان ابراهیم مورد ارزیابی قرار گیرد. لذا پرسش اصلی عبارت است از این که: نشست نقب چه تأثیری از منظر راهبردی بر پیمان ابراهیم داشته است؟ داده‌ها و نتایج پژوهش نشان می‌دهند که نشست نقب از منظر راهبردی به دنبال قوام و تحکیم پیمان ابراهیم و بازتعریف نظم جدید دولت‌های عربی و اسرائیل در مقابله با جمهوری اسلامی ایران در منطقه پر آشوب غرب آسیا است. این پژوهش از روش تحقیق توصیفی تحلیلی بهره گرفته و الگوی نظری موازنه تهدید را به مثابه چارچوب نظری خود انتخاب کرده است.

واژگان کلیدی: پیمان ابراهیم، اعراب و اسرائیل، نشست نقب، غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲ دانشیار گروه اندیشه سیاسی و مسایل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: akbarashrafi552@gmail.com

^۳ استاد گروه اندیشه سیاسی و مسایل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۴ استادیار گروه روابط بین الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

در سال‌های اخیر روند عادی‌سازی روابط اسرائیل و کشورهای عربی سرعت بسیاری به خود گرفته است. به همین خاطر روند عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی زمینه را برای برگزاری نشست نقبدر تاریخ ۲۷ و ۲۸ مارس ۲۰۲۲ فراهم کرد، نشستی که زیر سایه کم‌رنگ شدن نقش آمریکا در منطقه و با مشارکت چهار کشور عربی مصر، امارات، بحرین و مغرب به‌علاوه آمریکا، به ریاست یائیر لاپید وزیر خارجه رژیم صهیونیستی در نقب در فلسطین اشغالی برگزار شد. سمت و سوی نشست نقب تلاشی در جهت تداوم عادی‌سازی روابط محافل عربی با اسرائیل محسوب می‌شود. به این ترتیب و با توجه به سیاست اعلامی کشورهای حاضر در این نشست، چنین نشستی به دنبال ایجاد ائتلاف با دوستان اسرائیل برای مقابله با قدرت منطقه‌ای ایران در منطقه غرب آسیا بوده است. به عبارت دیگر هدف نشست نقب، تشکیل یک ائتلاف مشترک علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

اگرچه هدف اعلامی از نشست نقب، بحث در مورد امنیت منطقه‌ای و همکاری اقتصادی بر اساس روح توافق ابراهیم بود، اما این نشست عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و چند کشور عربی را سرعت داد. مجاورت جغرافیایی جمهوری اسلامی با کشورهای عربی و اسرائیل در هندسه ژئوپلیتیک غرب آسیا، توان و قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران، جان‌مایه پیمان ابراهیم و سپس نشست نقب محسوب می‌شود. در سطحی دیگر، ابتکاراتی نظیر پیمان ابراهیم و سپس نشست نقب، ریشه در سیاست‌های پراگماتیستی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا دارد.

در واقع می‌توان گفت که با راهیابی دونالد ترامپ به کاخ سفید، حمایت همه‌جانبه واشنگتن از اسرائیل و محافل عربی شدت بیشتری گرفت. در این ارتباط، دونالد ترامپ برای تحقق سیاست‌های حمایتی خود از اسرائیل بعد از راهیابی به کاخ سفید، به مناطق اشغالی سفر کرد و با دیدار با سران و مقامات تل‌آویو زمینه را برای روابط مستحکم محافل عربی با تل‌آویو فراهم کرد. ارائه طرح معامله قرن، دومین اقدام ترامپ برای تحقق سیاست‌های حمایتی از تل‌آویو محسوب می‌شود. به این ترتیب به نظر می‌رسد که سه عامل اصلی و کلیدی یعنی: باز تعریف راهبرد یارگیری و سیاست‌های ائتلافی علیه ژئوپلیتیک شیعه در منطقه غرب آسیا، کاهش انگیزه واشنگتن در منطقه در ازای تقویت راهبرد ائتلافی مابین محافل عربی با تل‌آویو و سرانجام، سیالیت و شکنندگی ژئوپلیتیک امارات متحده عربی با اسرائیل در شیف‌ت پارادایمی در روابط میان ابوظبی با تل‌آویو نقش چشم‌گیری داشته است. به این ترتیب می‌توان گفت که ابتکاراتی مانند نشست نقب هدفی جز انزوای جمهوری اسلامی ایران و دفع

خطرات بالقوه ژئوپلیتیک شیعه در منطقه غرب آسیا نداشته است.

به‌رغم همه تلاش‌هایی که از سوی پژوهشگران روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای در مورد منازعات اعراب و اسرائیل و منازعات اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران به عمل آمده است، اما به نظر می‌رسد که جای پژوهشی درباره تأثیرات راهبردی نشیست نقب بر پیمان ابراهیم، خالی است. لذا مقاله حاضر تلاش دارد که ضمن شناسایی زمینه‌های شکل‌گیری نشیست نقب، تبارشناسی پیمان ابراهیم، تأثیرات راهبردی نشیست نقب بر پیمان ابراهیم را مورد ارزیابی قرار دهد. بنابراین پرسش اصلی عبارت است از این که: نشیست نقب چه تأثیری از منظر راهبردی بر پیمان ابراهیم داشته است؟ داده‌ها و نتایج پژوهش نشان می‌دهند که نشیست نقب از منظر راهبردی به دنبال قوام و تحکیم پیمان ابراهیم و بازتعریف نظم جدید دولت‌های عربی و اسرائیل در مقابله با جمهوری اسلامی ایران در منطقه پر آشوب غرب آسیا است. این مقاله از روش تحقیق توصیفی تحلیلی بهره گرفته و الگوی نظری موازنه تهدید را به مثابه چارچوب نظری خود انتخاب کرده است.

(۱) چارچوب نظری: موازنه تهدید

نظریه موازنه تهدید را باید حاصل نقد تئوریک استفان والت نظریه پرداز واقع‌گرایی تدافعی، از نظریه موازنه قوا دانست. در واقع والت، با نقد نظریه موازنه قوا به موازنه تهدید رسید. (Rand & Miller, 2020: 15) طبق نظریه موازنه تهدید استفان والت، آنچه که زمینه را برای ایجاد توازن در میان دولت‌ها فراهم می‌کند، میزان تهدیدی است که یک گروه یا مجموعه‌ای از دولت‌های ائتلافی از سوی یک قدرت چالشگر و تهدید زا، ادراک می‌کنند. در واقع تهدید قدرت چالشگر که تحت تأثیر نیت تهاجمی، قدرت نظامی و مجاورت جغرافیایی است، زمینه‌ساز اتحاد و ائتلاف دولت‌ها علیه قدرت چالشگر می‌شود که تهدید فزاینده خود را اعلام و عیان کرده است. (متقی و ثابت، ۱۳۹۸: ۲۵)

محوری‌ترین پرسش‌هایی که در الگوی نظری موازنه تهدید مطرح می‌شود این است که تحت چه شرایطی دولت‌ها در سایه یارگیری و ائتلاف علیه قدرت و دولت تهدیدگر دست به اتحاد و ائتلاف می‌زنند و عامل تعیین کننده در این ائتلاف چیست؟ آیا دولت‌هایی که در معرض تهدید دولت تهدید کننده قرار می‌گیرند، تمایل دارند که برای خشتی کردن قدرت تهدید کننده دست به موازنه بزنند و سیاست دنباله‌روی در اتحاد علیه دولت تهدید کننده را دنبال کنند؟ (Yan, 2019: 74) پاسخی را که استفان والت به پرسش‌های فوق می‌دهد این است که؛ دولت‌ها تمایلی ندارند که دست به ائتلاف علیه هر دولتی بزنند بلکه این ائتلاف بیشتر علیه دولتی است که امنیت و منافع حیاتی آن‌ها را به

چالش می‌گیرد. تحت این شرایط دولت‌ها ناگزیرند که برای مصونیت و حفظ امنیت دست به ائتلاف بزنند. بنابراین ائتلاف و ایجاد موازنه را باید نتیجه و حاصل قدرت چالشگر و تهدید کننده دانست که امنیت دیگر کشورها را به جهت قدرت نظامی، مجاورت جغرافیایی و نیت تهاجمی تهدید می‌نماید. (Walt, 1986:117)

در یک نگاه جامع و مانع باید انگاره‌ها و اصول نظریه موازنه تهدید استغنان را در گزاره‌های زیر دسته‌بندی کرد:

الف) دولت‌ها در شرایطی دست به ائتلاف می‌زنند که امنیت آنها از طرف قدرت دیگر تهدید شود.
 ب) تهدید را نمی‌توان به میزان قدرت دولت تهدیدگر محدود و منحصر کرد، بلکه تهدید محصول شرایط، فهم و ادراکی است که از تهدید دارند. در واقع دولت‌ها در شرایطی دست به اتحاد و ائتلاف برای موازنه می‌زنند که تهدیدی را از سوی کشور تهدید کننده احساس و ادراک کنند و یا آنکه به کشور تهدید کننده بپیوندند و الحاق شوند. شرایط (موازنه و دنباله روی)^۱ حاصل و نتیجه این شرایط است. (Kaufman & et al, 2007:15)

ج) موازنه و دنباله‌روی دو مفهوم کلیدی و محوری نظریه موازنه تهدید استغنان والت محسوب می‌شوند. اساساً چه موازنه و چه دنباله‌روی رویکردی است که دولت‌ها در شرایط تهدید دست به انتخاب می‌زنند و در انتخاب آن برای خشتی کردن تهدید قدرت دیگر ناگزیرند و به کار می‌گیرند، یعنی آنکه یا باید در برابر قدرت تهدیدگر دست به موازنه بزنند یا آنکه در برابر قدرت تهدیدگر دنباله‌روی کنند. (Walt, 1986: 91)

د) طبق انگاره‌های استغنان والت منشا تهدید قدرت تهدید کننده و چالشگر، قدرت کلی، مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت تجاوزکارانه می‌باشد.

ه) طبق دیدگاه استغنان والت، هر چه تهدید و چالش امنیتی قدرت تهدیدگر بیشتر باشد، به همان میزان اتحاد کشورها و به تبع آن موازنه کشورهای متحد در دفع خطرات امنیتی کشور تهدیدگر بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر میان، قدرت تهدید کشور تهدید کننده با افزایش دولت‌های موازنه کننده ارتباط معنا داری وجود دارد و به عبارتی با میزان خطر تهدید رابطه مستقیم وجود دارد. (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۷: ۴۳)

و) طبق الگوی نظری موازنه تهدید استغنان والت، اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را

¹ - Balancing and Bandwagoning

داشته باشد، ضروری و لازم است که سایرین جهت کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید و دنباله‌روی برای ائتلاف نمایند. (سیمبر، ۱۳۹۶: ۱۰)

یکی از کلیدی‌ترین مولفه‌های موازنه تهدید جستجوی امنیت است که اساساً همانند نئورئالیسم تهاجمی کالای کمیابی است. تحت این شرایط دولت‌های تهدید شونده ناچارند که امنیت نسبی خود را افزایش دهند. تحت این شرایط افزایش امنیت برای دولت‌های تهدید شونده یک امر کلیدی و محوری است و این دسته از دولت‌ها، تنها زمانی در جهت گسترش قدرت خود تلاش می‌کنند که احساس ناامنی کنند. (زمانی و نیاکویی، ۱۳۹۸: ۹۹)

رابرت جرویس یکی از نظریه پردازان واقع‌گرایی تدافعی در این زمینه می‌گوید:

دولت‌ها می‌توانند بدون کاهش امنیت دیگران، امنیت خود را حفظ کنند و حتی در پیش گرفتن سیاست تدافعی، بر اتخاذ سیاست تهاجمی آنها ترجیح یابد؛ حتی افزایش زیاد در امنیت دولت‌ها فقط به مقدار اندکی از امنیت سایر دولت‌ها می‌کاهد و در این شرایط، همه قدرت‌های خواهان حفظ وضع وجود می‌توانند از درجه بالای امنیت برخوردار شوند. (Jervis, 1999: 17)

موضوع تأثیرات راهبردی نشست نقب بر پیمان ابراهیم بدان جهت با الگوی نظری موازنه تهدید قابلیت تحلیل را دارد که قدرت جمهوری اسلامی ایران با ورود باراک اوباما به کاخ سفید و به تبع آن توافق هسته‌ای با گروه ۵+۱ وضعیت فزاینده و تصاعد یابنده به خود گرفت؛ به گونه‌ای که ایران توانسته است در چهار پایتخت کلیدی منطقه غرب آسیا یعنی: دمشق، بیروت، بغداد و صنعا به نقش برتر و تعیین‌کننده دست یابد. (هرسنی، ۱۳۹۹: ۱۱۵)

در واقع به همان میزانی که قدرت جمهوری اسلامی ایران در ترسیم معادلات و مناسبات در هندسه ژئوپلیتیک غرب آسیا افزایش یافته، در مقابل از نقش مجموعه‌های عبری-عربی در این منطقه کاسته شده است. لذا تحت این شرایط، مجموعه‌های عبری-عربی نقش برتر و تعیین‌کننده جمهوری اسلامی ایران را بر اساس مجاورت جغرافیایی، قدرت نظامی و سیاست‌های تهدیدی جدی علیه امنیت و منافع خود پنداشته و دائماً با تعقیب راهبرد ائتلاف در صدد کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه هستند. این مجموعه‌ها راهبرد ائتلاف و موازنه را در در قالب پیمان ابراهیم و نشست‌های متعاقب آن مانند نشست نقب و نشست‌های محتمل دیگر در آینده به ابزار و مکانیزی برای مهار قدرت ایران و راهبرد بازدارندگی این کشور در دستور کار قرار داده‌اند.

۲) زمینه‌های شکل‌گیری نشست نقب

از منظر تبارشناسی و علت‌یابی، شکل‌گیری نشست نقب تابعی از روند عادی‌سازی روابط دیپلماتیک محافل عربی در شکل‌گیری پیمان ابراهیم است. از منظر زمینه‌شناسی شکل‌گیری پیمان ابراهیم را باید نتیجه تغییر و تحولات در کاخ سفید دانست. راهیابی باراک اوباما به کاخ سفید در انتخابات نوامبر ۲۰۰۸ نقطه عطفی برای تغییر و تحولات در محیط منطقه‌ای غرب آسیا محسوب می‌شود. (عباسی، ۱۳۹۴: ۲۵) بنابراین می‌توان گفت که نمی‌توان راهیابی باراک اوباما به کاخ سفید را فقط به پیروزی بر جان مک کین از حزب جمهوری‌خواه محدود کرد. این پیروزی به معنای تغییر و تحولی بود که باراک اوباما آن را به عنوان یک اولویت راهبردی در طی شعارها و بر نامه‌های انتخاباتی خود به مردم آمریکا وعده داده بود. در واقع، شیفت و تغییر پارادایمی از خاورمیانه جدید مورد نظر نئومحافظه کاران و مبتکر اصلی آن یعنی کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه جورج واکر بوش به سمت ایران و تلاش برای پذیرش آن در جامعه جهانی، شرایطی را فراهم کرد که ایران بتواند نقش پیشنازی را در تحولات و مناسبات منطقه غرب آسیا به دست آورد. (دهقانی، ۱۳۹۲: ۳۷)

به این ترتیب با پیروزی باراک اوباما و راهیابی او به کاخ سفید، زمینه برای تغییر در سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران فراهم شد. در همین ارتباط، دموکرات‌ها در شورای روابط خارجی و همچنین در گنگره آمریکا تلاش‌های زیادی برای دگرگونی در سیاست خارجی آمریکا نسبت به اروپا، روسیه و ایران به انجام رساندند. به عبارت دیگر، آن‌ها بر این اعتقاد بودند که رفتار تهاجمی در قبال جمهوری اسلامی ایران، مخاطرات زیادی را برای امنیت و منافع ملی آمریکا ایجاد خواهد کرد. در این دوران، مقالات متعددی درباره چگونگی برخورد با ایران منتشر شد. گزارش (رابرت گیتس) و (برژینسکی) با عنوان "زمان مناسب برای رهیافتی جدید در برابر ایران" را می‌توان زمینه‌ای برای تغییر در رهیافت سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران دانست. در این ارتباط، علاقه گروه‌های متعددی برای بازسازی روابط آمریکا با ایران منعکس گردید. مؤسسه بروکینگز به موازات شورای روابط خارجی آمریکا، چنین نقشی را ایفا نمود. کتاب گیتس و برژینسکی توسط این شورا و در راستای بازسازی سیاست خارجی آمریکا منتشر شد. (هرسنی، ۱۳۹۹: ۱۲۷)

در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران در راستای ضرورت برنامه تغییر باراک اوباما توانست به جامعه جهانی نزدیک شود، در مقابل محافل عربی به ویژه ریاض و مجموعه‌های تحت ائتلاف او یعنی امارات متحده عربی و بحرین در کنار تل‌آویو از بدنه کاخ سفید فاصله گرفتند و همین فاصله-گیری سبب شد که آنها رقابت‌های ژئوپلیتیکی در منطقه غرب آسیا را به طور موقت به جمهوری

اسلامی ایران بیازند. (عباسی، ۱۳۹۴: ۳۷) اوباما برای پیش‌تازی جمهوری اسلامی ایران در مناسبات منطقه‌ای غرب آسیا از گزینه اغوا و ترغیب و اعطای مشوق‌های اقتصادی استفاده کرد و حتی در پیام نوروزی خود به ملت ایران اعلام کرد که اگر ایران دستش را به سوی جامعه جهانی و برای خروج از انزوا در نظم جهانی دراز کند، دستی هست که بخواهد دستش را به گرمی بفشارد. اگر چه تقاضای باراک اوباما بابت دعوت ایران به جامعه جهانی مورد تردید و تشکیک آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت، اما نقش واسطه‌ای به زعامت سلطان قابوس پادشاه عمان منجر به عقد توافق هسته‌ای در ژانویه ۲۰۱۵ با گروه ۵+۱ گردید. به این ترتیب گفتمان تغییر باراک اوباما منجر به ضرورت راهبردی آمریکا در فرآیند امنیت‌سازی گردید. این امر طی سال‌های ۲۰۰۸ مورد توجه و تأکید نظریه پردازان آمریکایی قرار داشت. (عالیشاهی، ۱۳۹۸: ۲۷) بهره‌گیری از این گفتمان در برخورد با ایران به این دلیل اهمیت داشت که زمینه همکاری امنیتی برای کنترل آشوب‌های منطقه‌ای خاورمیانه فراهم تلقی می‌شد. در شرایطی که انتظار می‌رفت که گفتمان تغییر باراک اوباما با پیروزی هیلاری کلینتون و راهیابی‌اش به کاخ سفید تداوم یابد، اما با پیروزی دونالد ترامپ، گفتمان تغییر و مامشات باراک اوباما به ستیز و خصومت دائم تبدیل شد. ترامپ در اولین اقدام خود ضمن تغییر و معکوس سازی برنامه‌های اوباما، جمهوری اسلامی ایران را بزرگترین خطر برای منافع واشنگتن و متحدان خود و توافق هسته‌ای را بدترین توافق ممکن با جمهوری اسلامی ایران دانست. به همین خاطر تصمیم به خروج از برجام گرفت. ترامپ ضمن خروج از برجام، زمینه را برای نزدیکی محافل عرب و تل‌آویو به واشینگتن فراهم کرد و در حقیقت لجستیک راهبردی مجموعه‌های عبری-عربی را فراهم نمود. برنامه ترامپ به گونه‌ای بود که او خطر واگرایی شورای همکاری خلیج فارس را تحت انزوای قطر به زیان این شورا دانسته و قویا اعلام کرد که انزوای دیپلماتیک قطر در مجموعه کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس می‌تواند موجب پیشروی فزاینده جمهوری اسلامی ایران در معادلات و مناسبات منطقه غرب آسیا گردد. حضور توامان واشنگتن در عصر ترامپ به موازات حضور جمهوری اسلامی ایران در پایتخت‌هایی چون دمشق، بیروت، بغداد و صنعا نشانگر آن بود که آمریکا قصد محدودسازی راهبردی جمهوری اسلامی ایران را دارد. از طرف دیگر ترامپ فاصله-گیری محافل عربی با اسرائیل را به عنوان بزرگترین هم پیمان استراتژیک خود در منطقه غرب آسیا به زیان این محافل می‌دانست. لذا ابتکاراتی را به منظور نزدیکی محافل عربی با تل‌آویو در دستور کار قرار داد. (Reinstein, 2020: 27) او ابتدا طرح (معامله قرن) را دست‌مایه این نزدیکی ساخت.

معامله قرن ترامپ تلاش داشت که ضمن بازسازی و ترمیم روابط با تل آویو که در زمان بارک اوباما از هم فاصله گرفته بود، پایتخت اسرائیل را از تل آویو به اورشلیم انتقال دهد. بعد از آن ابتکار دیگری را تحت عنوان (پیمان ابراهیم) در دستور کار قرار داد که این پیمان در تاریخ ۱۳ اوت ۲۰۲۰ و طی بیانیه مشترک ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و امارات متحده عربی اعلام شد. با امضای این توافق، امارات متحده عربی تبدیل به سومین کشور عربی بعد از مصر در ۱۹۷۹ و اردن در ۱۹۹۴ شد که رسماً روابط خود را با اسرائیل عادی سازی می کرد. ضرورت تداوم روند عادی سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی زمینه را برای برگزاری نشست نقب در تاریخ ۲۷ و ۲۸ مارس ۲۰۲۲ فراهم کرد، نشستی که زیر سایه کمرنگ شدن نقش آمریکا در منطقه و با مشارکت چهار کشور عربی مصر، امارات، بحرین و مغرب به علاوه آمریکا به ریاست یائیر لاپیدوزیر خارجه رژیم صهیونیستی در نقب در فلسطین اشغالی برگزار شد.

در واقع نشست نقب را می توان قبل از هر چیز تابعی از روندهای پیچیده و نقش یابی ها و قدرت گیری سازمان یافته و هدفمند جمهوری اسلامی در هندسه ژئوپلیتیک غرب آسیا دانست. (تجری، ۱۴۰۰: ۵۳)

۳) عوامل شکل گیری نشست نقب

عوامل شکل گیری نشست نقب تابعی از جایگاه جمهوری اسلامی ایران در راهبرد و نگرش واشنگتن و متحدان عبری-عربی و همچنین مولفه های الگوی موازنه تهدید یعنی قدرت نظامی و مجاورت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران با مجموعه های عبری-عربی به ویژه اسرائیل می باشد.

۳-۱) جایگاه جمهوری اسلامی ایران در راهبرد و نگرش واشنگتن و متحدان عبری-عربی

در نگاه واشنگتن و متحدان عبری-عربی فرآیند سیاسی و امنیتی ایران ماهیت گیج کننده دارد و جمهوری اسلامی ایران در ادوار طولانی و بیش از چهار دهه محور اصلی انتقام مردم خاورمیانه از آمریکا محسوب می شد. بنابراین جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش دارد که ابتکارات و بر نامه های واشنگتن و متحدان را در هندسه ژئوپلیتیک غرب آسیا با چالش مواجه کند. (Belasco, 2008: 86)

افزون بر این، واشنگتن و متحدان عبری-عربی بر این باورند که ایران از گروه های رادیکال خاورمیانه حمایت به عمل می آورد. آنان بر این امر اصرار می ورزند که چنین فرآیندی از طریق همکاری ایران با گروه های رادیکال منطقه انجام می گیرد. آنان گروه هایی همانند جهاد اسلامی فلسطین، حماس و

حزب الله لبنان را محور اصلی سیاست‌های رادیکال ایران در خاورمیانه می‌دانند. از سوی دیگر، گروه‌های تندرو در کابینه آمریکا بر این امر تأکید دارند که گروه‌های ایرانی تاکنون اقدامات خشونت آمیزی را در خاورمیانه به انجام رسانده‌اند. آنان بر این اعتقادند که ایران از سیاست خارجی‌ای حمایت به عمل می‌آورد که وضع موجود در خاورمیانه را بر هم بزند؛ ایران درصدد تضعیف موقعیت آمریکا در منطقه است، به گونه‌ای که از گروه‌هایی حمایت به عمل می‌آورد که برای رسیدن به اهداف خود از خشونت علیه آمریکا و متحدانش بهره می‌گیرند. این گروه‌ها از نظر آمریکا نه تنها از تروریست‌ها محسوب می‌گردند، بلکه شورش‌ی نیز هستند. در حالی که ایرانیان اقدامات آنان را در چارچوب مقاومت مشروع می‌دانند. (Russell, 2008: 26)

در سطحی دیگر، واشنگتن و متحدان عبری-عربی بر این باورند که جمهوری اسلامی ایران پیوسته و همواره برای محدودسازی قدرت متحدان آمریکا تلاش می‌نماید. طبق دیدگاه و انگاره‌های راهبردی و راهکنشی واشنگتن و متحدان عبری-عربی‌اش، راهبردهای منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا همواره بر اساس تأمین منافع راهبردی ایالات متحده و متحدین آن کشور تنظیم می‌شود. بنابراین، اگر گروه‌های ائتلاف‌کننده با آمریکا در شرایط ضعف قرار گیرند و یا اینکه منافع امنیتی آنان با تهدید روبه‌رو شود، این امر را آمریکایی‌ها به عنوان بخشی از تهدید علیه مطلوبیت‌های راهبردی خود تلقی می‌کنند. (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۷: ۵۷)

کشورهایی همانند عربستان، اردن، کویت، مصر و امارات عربی متحده، در زمره متحدین منطقه‌ای آمریکا محسوب می‌شوند. از آنجایی که رویکرد راهبردی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای یادشده متفاوت است، به همین دلیل آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند تا بر اساس شواهد غیرقطعی و شاخص‌هایی که به عملیات روانی شباهت دارد، جمهوری اسلامی ایران را متهم به محدودسازی قدرت متحدین آمریکا در غرب آسیا نمایند. برخی از کارگزاران راهبردی آمریکا در دوران اوپاما بر این اعتقاد بودند که ایران مخالف سیاست حفظ وضع موجود در خاورمیانه است؛ بنابراین از سیاست‌هایی بهره می‌گیرد که موقعیت کشورهای محافظه‌کار خلیج فارس را تضعیف نموده و از این طریق سیاست عملی خود را پیگیری نماید. (دهقانی، ۱۳۹۲: ۸۷)

البته انگاره‌ها و نگرش‌های واشنگتن و متحدان عبری-عربی فقط محدود و منحصر به حمایت از گروه‌های رادیکال خاورمیانه و همچنین محدودسازی قدرت متحدان واشنگتن در منطقه پر آشوب غرب آسیا نیست. جمهوری اسلامی ایران در برابر صلح خاورمیانه محدودیت و بازدارندگی نیز ایجاد

می‌کند. در این ارتباط، اگرچه فرآیند صلح خاورمیانه تحت تأثیر رویکرد گروه‌های محافظه‌کار در ساختار امنیتی رژیم صهیونیستی قرار گرفته، اما در بسیاری از مواقع کارگزاران دولت ترامپ همانند بسیاری از مدیران اجرایی گذشته در ساختار امنیتی آمریکا تلاش دارند تا ایران را عامل اصلی ناکارآمدی فرآیند صلح خاورمیانه تلقی نمایند. این افراد به مواضع و سیاست گروه‌های محافظه‌کار در تل‌آویو هیچ‌گونه توجهی ندارند. (رستمی، ۱۳۹۶: ۳۷) نتانیاهو در زمان نخست وزیری خود تأکید می‌کرد که شهرک‌سازی در مناطق اشغالی را ادامه می‌دهد، از سیاست سرکوب برای مقهور سازی مخالفین بهره خواهد گرفت و در نهایت تمایلی برای خروج نیروهای نظامی‌اش از مناطق اشغالی به ویژه بلندی‌های جولان نشان نداده است. در چنین شرایطی نمی‌توان ایران را به عنوان عامل اصلی ناکارآمدی سیاست امنیتی آمریکا در خاورمیانه دانست. از آنجاییکه در قالب درونی این سیاست هیچ‌گونه توازن و عدالتی وجود ندارد، طبیعی است که گروه‌های محافظه‌کار در سیاست امنیتی اسرائیل و ایالات متحده آمریکا، ایران را به عنوان مقصر اصلی ناکارآمدی فرآیند صلح خاورمیانه می‌دانند. در این ارتباط، (ریدل) بیان می‌دارد که: بسیاری از آمریکایی‌ها تصور می‌کنند که تلاش ایران برای جلوگیری از صلح میان اعراب و اسرائیل، تهدید غیر مستقیم علیه آمریکا و منافع منطقه‌ای این کشور محسوب می‌شود. این امر منجر به تداوم اختلاف‌های سیاسی - امنیتی ایران و آمریکا طی سال‌های گذشته گردیده است. روح عمومی حاکم بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا آن است که ایران عامل اصلی عدم شکل‌گیری توافق درباره صلح منطقه‌ای محسوب می‌شود. (Bruce, 2010: 95)

گسترش قابلیت‌های هسته‌ای و بهره‌گیری از ابزارهای راهبردی فاکتور و مولفه‌های دیگری است که نگرانی واشنگتن و متحدان عبری-عربی در قبال جمهوری اسلامی ایران را به دنبال داشته است. در این ارتباط، آمریکایی‌ها همواره بر این امر تأکید داشته‌اند که هسته‌ای شدن ایران، مخاطره‌های راهبردی زیادی برای امنیت منطقه ایجاد می‌کند. آنان (سیاست عدم تکثیر) را به عنوان الگوی اصلی و رهیافت امنیتی خود در برخورد با خاورمیانه و کشورهای در حال توسعه قرار داده‌اند. بر اساس چنینی الگویی ایران نمی‌تواند مطلوبیت‌های راهبردی خود را بدون توجه به سیاست‌های محدود کننده آمریکا پیگیری کند. اگر چه طی دو سال اول ریاست جمهوری اوباما، تنها قطعنامه ۱۹۲۹ علیه جمهوری اسلامی ایران صادر شد، اما در این قطعنامه به اندازه کافی نشانه‌هایی از محدودیت وجود دارد. آمریکایی‌ها بر این اعتقادند که تلاش ایران برای دستیابی به توانایی‌هایی که منجر به غنی‌سازی هسته‌ای گردیده است عامل بسیاری از نگرانی‌ها و سوء ظن‌های امنیتی قلمداد می‌گردد.

(سیمبر، ۱۳۹۶: ۳۰) کشورهای غربی با آمریکا دارای این عقیده مشترک هستند که فعالیت‌های هسته-ای ایران هدفمند بوده و به تهران قابلیت‌های لازم برای تولید سلاح‌های هسته‌ای را خواهد داد. تهدید مستقیمی که به دنبال تولید یا مالکیت چند سلاح هسته‌ای ایران ایجاد می‌شود، آن است که اگر ایران به چنین قابلیت‌هایی دست یابد، ممکن است به اقداماتو همچنین واکنش‌های افراطی در شرایط بحران دست بزند. تصمیمات مقامات ایرانی به گونه‌ای است که قابلیت لازم برای ارتقای موفقیت آنان را در شرایط بحران ایجاد می‌کند. اگر آنان دستور استفاده از سلاح هسته‌ای را بدهند در آن شرایط، اقدامات تلافی جویانه آمریکا انجام می‌شود. هنوز مقامات آمریکایی این گزینه را مورد ارزیابی و پذیرش قرار می‌دهند که در صورت هسته‌ای شدن ایران، امکان بهره‌گیری از قابلیت‌های ابزاری و سلاح‌های کشتار جمعی وجود دارد. برخی دیگر از آمریکایی‌ها نگران این موضوع هستند که ایران ممکن است سلاح‌های هسته‌ای را تحویل‌گروه‌های تروریستی بدهد که پیامد این امر برای آمریکا فاجعه بار خواهد بود. گزینه دیگری در ذهن راهبردهشناسان آمریکایی درباره ارتقا و توان هسته‌ای ایران وجود دارد؛ بر اساس این ذهنیت، هرگونه فرآیندی که به هسته‌ای شدن ایران منجر شود، امکان انجام اقدامات تهاجمی علیه رژیم صهیونیستی یا عربستان را فراهم می‌آورد. (زمانی، نیاکویی، ۱۳۹۸: ۴۵) از نظر گروهی از غربی‌ها این رویکرد و استدلال در شرایطی انجام می‌گیرد که نخست، ایران به سلاح‌های کشتار جمعی دست یابد؛ دوم اینکه از واکنش‌های غیر عقلایی در شرایط بحران استفاده کند؛ از سوی دیگر اگر ایران به چنین قابلیت‌هایی دست یابد، احساس امنیت بیشتری خواهد کرد؛ زیرا در آن شرایط، آمریکا، رژیم صهیونیستی و یا هر قدرت بزرگ منطقه قادر نخواهند بود تا علیه این کشور به انجام اقدامات تهاجمی مبادرت ورزند این امر منجر به ارتقای احساس مسئولیت‌پذیری در ایران خواهد شد. در این وضعیت، نشانه‌هایی از بازدارندگی شکننده ایجاد میشود.

۲-۳) عوامل شکل‌گیری نشست نقب با تاکید بر قدرت و قابلیت نظامی جمهوری اسلامی ایران

نقش‌یابی جمهوری اسلامی ایران در کانون‌های بحران محیط غرب آسیا حاصل به کارگیری ابتکاراتی است که جمهوری اسلامی آن را به عنوان بخشی از اهداف راهبردی خود به کار گرفته است. جمهوری اسلامی ایران این ابتکارات را بر اساس توانمندی‌های نظامی و به عبارتی بر مبنای انجام ماموریت‌های نظامی به منظور محدود کردن توانایی مجموعه‌های عبری-عربی در منطقه غرب آسیا تنظیم کرده است. (هرسنی، ۱۳۹۹: ۴۹)

در این ارتباط، سلسله برنامه‌های موشکی جمهوری اسلامی ایران بخشی از قدرت و قابلیت نظامی موثر و کارآمد جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. جمهوری اسلامی ایران سلسله برنامه‌های موشکی را در راستای استراتژی بازدارندگی، حفظ پرستیژ و افزایش قدرت به کار گرفته است. جمهوری اسلامی ایران از رهگذر برنامه‌های موشکی برای ایجاد امنیت به روش پدافندی عملاً در برابر تهدیدات مقابله می‌کند. از طرف دیگر سلسله برنامه‌های موشکی جمهوری اسلامی ایران به معنای حفظ هژمونی ایران در منطقه و همچنین عزم راسخ آن در مبارزه با گروه‌های تروریستی را نشان می‌دهد. (طارمی، ۱۳۹۲: ۱۸۳)

موشک‌های بالیستیکی جمهوری اسلامی ایران دارای چهار ویژگی و خصلت استراتژیک هستند. اول آنکه این موشک‌ها توانایی و قابلیت آن را دارند که بتوانند در شبکه دفاعی دشمن نفوذ پیدا کنند. دوم آنکه، این موشک‌ها مسئله بقا را در یک محیط معطوف به آنارشیک فراهم می‌کنند، چرا که در منطق رئالیسم بقا یک آرمان محسوب می‌شود و برنامه‌های موشکی پاسخی برای این بقا است. سوم آنکه، این موشک‌ها به جهت نشانه‌یابی و قابلیت برد، دارای برد قوی و هدف‌یابی دقیق و به عبارتی نقطه زن محسوب می‌شوند. چهارم آنکه، موشک‌های بالیستیکی به جهت قابلیت هدف‌یابی و نقطه‌زنی و برد بالا می‌توانند نقش مهمی را برای بازدارندگی یعنی دفع حملات دشمنان منطقه‌ای و حتی فراتر از منطقه‌ای بازی کنند. اما این ویژگی‌ها پیام‌ها و سیگنال‌های مهم و ملموسی در رابطه با آینده تحولات منطقه دارد که قبل از هر چیز متوجه جریان‌های عبری-عربی است. واقعیت آن است که این جریان‌ها موافقتی با سلسله برنامه‌های بالیستیکی جمهوری اسلامی ایران ندارند و آن را در راستای ادامه سناریوی بی‌ثبات سازی منطقه تلقی کرده و آنرا بیشتر نمایشی برای پرستیژ قدرت و همچنین تمایلات توسعه طلبانه ایران در منطقه تعبیر می‌کنند. (مالو، ۱۳۹۶: ۹۲)

به عبارت بهتر، با توجه به شرایط منطقه، کارکرد مثبت چنین اقدامی تحت تاثیر واکنش‌های منفی از سوی جریان‌های عبری - عربی قرار می‌گیرد و همین مجموعه‌ها، اینگونه اقدامات را آغازی دوباره برای پیچیده‌تر شدن و ملتهب‌تر نمودن معادلات منطقه می‌دانند.

۳-۳) عوامل شکل‌گیری نشست نقب با تاکید بر مجاورت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران

ایران در مجموعه کشورهای غرب آسیا واجد تمایزاتی نسبت به سایر کشورهای این منطقه است. ویژگی‌هایی چون: ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های تاریخی تمدنی، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ویژگی‌های سیاسی - امنیتی موجب موقعیت ممتاز ایران در میان این کشورها شده است. در واقع جمهوری

اسلامی ایران به پشتوانه این تمایزات و امتیازات دست بالا را در ترسیم مناسبات و معادلات منطقه به دست آورده است. (هرسنی، ۱۳۹۹: ۶۵)

بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران، در راستای افزایش منافع ملی به تصمیماتی مبادرت می‌نماید تا بتواند بیشترین مطلوبیت‌ها را عاید منافع ملی کند. در این ارتباط، همگرایی با عراق، لبنان، فلسطین و روسیه ابزار و مکانیسمی برای تقویت منافع ملی است و مناسبات راهبردی با این کشورها کمک خواهد کرد که اهداف و منویات سیاست خارجی حالت پویا و دینامیک بگیرد. از سوی دیگر، واقع شدن جمهوری اسلامی ایران در میانه دو دریای خزر در شمال و خلیج فارس در جنوب موقعیت ممتازی به آن بخشیده که می‌تواند به یک کانون استراتژیک پر نفوذ برای همسایگانش بدل گردد. (کوهن، ۱۳۸۷: ۷۱۵)

افزون بر این، با توجه به فضای رئالیستی حاکم بر منطقه غرب آسیا، عربستان و رژیم صهیونیستی، قدرت‌یابی ایران در زمینه هسته‌ای را به زیان خود می‌دانند و در چارچوب بازی با حاصل جمع جبری صفر در راستای رویارویی با ایران اقداماتی انجام می‌دهند. از جمله این اقدامات می‌توان به افزایش دیدارهای مقامات دو کشور؛ تلاش برای لغو برجام از طریق لابی‌های خود در امریکا؛ تقویت توان نظامی خویش؛ تشدید حملات نظامی به سوریه و یمن؛ تلاش برای کمرنگ کردن نقش و حضور ایران در بحران‌های منطقه‌ای؛ تلاش برای همسو کردن دولت ترامپ با خود در رویارویی با ایران و اتخاذ مواضع مشترک عادل الجبیر وزیر امور خارجه عربستان و لیبرمن وزیر جنگ رژیم صهیونیستی علیه ایران در کنفرانس امنیتی مونیخ اشاره کرد. (رستمی، ۱۳۹۶: ۱۲۷)

۴) اهداف نشست نقب

در واقع شکل‌گیری پیمان ابراهیم به منظور باز تعریف ترتیبات امنیتی مهار و بازدارندگی و در صورت لزوم بی‌اثری توان دفاعی و آفندی جمهوری اسلامی ایران از سوی مجموعه‌های عبری-عربی اتخاذ شده است. چراکه در نگره و انگاره‌های رهبران مجموعه‌های عبری-عربی همواره بر این نکته و مسئله تأکید می‌شود که رفتارهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی و نفوذ آن در منطقه‌ی غرب آسیا یک تهدید بالقوه برای منافع ریاض و متحدان محسوب می‌شود. (عالیشاهی، ۱۳۹۸: ۵۲)

در یک نگاه جامع و مانع می‌توان اهداف امنیتی نشست نقب را در قالب گزاره‌های زیر دسته‌بندی کرد:

الف) درک تهدیدات بالقوه جمهوری اسلامی ایران در راستای توانمندی‌ها و قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران و لزوم ائتلاف جهت جلوگیری و بازدارندگی و مهار و انزوای ایران در مناسبات منطقه غرب آسیا،

ب) ایجاد ساختار منطقه‌ای جدید از سوی مجموعه‌های عبری و عربی به منظور ایجاد بازدارندگی سازمان یافته علیه قدرت نظامی و برنامه‌های بلند پروازانه جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا،

ج) جلوگیری از نفوذ و مداخله جمهوری اسلامی ایران در کانون‌های بحران بویژه سوریه، عراق و لبنان که می‌تواند حیات سرزمینی اسرائیل را به چالش گیرد،

د) فراهم کردن و سازماندهی شرایطی که اسرائیل بتواند زمام امور را در معرفی تمام بازوهای ایران به عنوان سازمان‌های تروریستی به دست بگیرد. (بازوهایی مانند زینیون پاکستان، فاطمیون افغانستان، علویون سوریه، حشدالشعبی عراق، حماس، حزب‌الله لبنان، حوثی‌های یمن و غیره)

ه) هماهنگی به منظور حضور فعال ایالات متحده آمریکا در شرایط پساترامپ، چراکه نقش واشنگتن در روزگار بایدن در پیمان ابراهیم و نشست‌های مرتبط با آن کاهش یافته است،

و) ائتلاف و پشتیبانی محافل عربی از اسرائیل به منظور محدود کردن منازعات جاری و مقابله با نفوذ ایران در مناسبات منطقه غرب آسیا،

ز) امکان سنجی اتحاد سیاسی-امنیتی برای بقای اسرائیل و جلوگیری از آنچه که به عقیده آنها رفتارهای ثابت زدای ایران در منطقه غرب آسیا تلقی می‌شود،

ح) ضرورت و لزوم عادی سازی روابط اعراب و اسرائیل تحت تاثیر مناسبات منطقه به ویژه مقابله با خطر فزاینده جمهوری اسلامی ایران،

ی) تمهید و فراهم سازی شرایطی که کشورهای دیگری از محافل عرب بتوانند به سناریوی عادی-سازی روابط اعراب و اسرائیل ملحق شوند. (خالقی نژاد، ۱۴۰۱: ۱۷)

۵) تاثیرات راهبردی نشست نقب بر پیمان ابراهیم

قراین و شواهد نشان می‌دهند که روند رقابت ایران با مجموعه‌های عبری و عربی در عصر پساترامپ در حال افزایش است. این گمانه بدان جهت قوت می‌گیرد که گفتمان هلال شیعی به پیشوایی و نقش هژمون جمهوری اسلامی ایران در منطقه در حال قوت‌گیری است. لذا در نتیجه تقویت گفتمان شیعی به زعامت جمهوری اسلامی ایران، مجموعه‌های عبری-عربی رویکرد تقابلی و پاسخ متقابل را به

منظور مهار قدرت ایران در دستور کار قرار داده‌اند. (خالقی نژاد، ۱۴۰۱: ۲۰) در این ارتباط، پاییز لاپید وزیر امور خارجه دولت نفتالی بنت اعلام کرده است که تا زمانی که جمهوری اسلامی اقدامات تقابلی خود در منطقه غرب آسیا را جرح و تعدیل نسازد، تل‌آویو از مواضع خود عقب نشینی نمی‌کند. به همین دلیل است که رقابت‌های هویتی و ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران با مجموعه‌های عبری-عربی زمینه را برای رقابت به درگیری و همچنین بازتولید منازعه به دشمنی‌های هویتی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. تحت این شرایط نشانه‌هایی از تعارض مجموعه‌های عبری-عربی با جمهوری اسلامی ایران تداوم خواهد داشت. البته باید خاطر نشان کرد که در پرونده عادی‌سازی روابط یا همان توافق ابراهیم و به تبع آن نشست نقب، نقش عربستان سعودی یک نقش اثرگذار و استراتژیک است. طبیعی است که اسرائیل با تحت فشار قرار دادن دولت آمریکا بیش و پیش از هر چیز به دنبال متقاعد کردن عربستان برای عادی‌سازی روابط است تا به دنبال آن قبح این کار برای بقیه دولت‌های عرب نیز شکسته شود. (molavi, 2005: 327) در حال حاضر سعودی‌ها اعلام کرده‌اند که اگر اسرائیل مایل به عادی‌سازی روابطش با ریاض است باید ابتدا مساله فلسطین را حل و فصل نماید، صرف این اظهار نظر میزان تمایل و فشار اسرائیل برای کشاندن عربستان به دایره توافق ابراهیم را نشان می‌دهد، مسأله‌ای که تهدید جدی برای آرمان فلسطین و البته برای منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران است.

در سطحی دیگر، برخی از شواهد و قراین نشان می‌دهند که اگر تغییر جدی در ساختار روابط منطقه-ای ایجاد نشود، در سال‌های آینده شاهد عادی شدن روابط دیپلماتیک از رهگذر نشست نقب و نشست‌های محتمل دیگر در راستای پیمان ابراهیم تعداد بیشتری از کشورهای عربی مسلمان با اسرائیل خواهیم بود که این کار فی‌الذمه از منظر راهبرد و نظم منطقه‌ای به زیان جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. این ادعا بر دلایل مختلفی استوار است، دلیل نخست وابستگی دولت‌های عرب منطقه به آمریکا است، دوم آنکه دولت‌های آمریکا نیز از هر طیف و گرایش سیاسی که باشند تحت نفوذ لابی اسرائیلی قرار دارند و بنابراین به دنبال امنیت و منافع اسرائیل هستند، و سوم آنکه نتیجه چنین ترکیبی این می‌شود که همچنان دولت‌های عربی بیشتری برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل تشویق می‌شوند و تحت فشار قرار می‌گیرند. (متقی و ثابت، ۱۳۹۸: ۲۰)

مسئله آن است که در انتخابات ۲۰۲۴ ایالات متحده آمریکا در صورت انتخاب مجدد ترامپ، فشار بر ایران افزایش خواهد یافت و منجر به کاهش فشار بر کشورهای عربی، به ویژه کشورهای حوزه

خلیج فارس خواهد شد و در نتیجه، همکاری میان اعراب و اسرائیل در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی توسعه خواهد یافت. این همکاری‌ها ممکن است تا آنجا ادامه پیدا کند که کشورهای یادشده را وادار به تغییر سیاست‌های آنها کند، بدون این‌که به توافقنامه‌های صلح با اسرائیل آسیب برساند.

در مجموع می‌توان گفت که دونالد ترامپ در صورت پیروزی در انتخابات ۲۰۲۴، ضمن حمایت از پیمان ابراهیم، نشست‌های مرتبط با آن را توسعه خواهد داد و راه حلی را بر فلسطینیان تحمیل خواهد کرد، البته تردیدی نیست که تصمیم‌گیرنده اصلی در این میان، طرفداران ترامپ یا گروه «آنتیفا» هستند که سرنوشت تحولات و آینده منطقه را رقم خواهند زد. (طارمی، ۱۳۹۹: ۵۲) این گونه تمهیدات به معنای آن است که نشست نقب از منظر راهبردی موجب قوام و تحکیم پیمان خواهد شد و اقدامات مقابله جویانه‌ای در پی مهار قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله‌ریزایی تاثیرات راهبردی نشست نقب بر پیمان ابراهیم درالگوی موازنه تهدید مورد بررسی قرار گرفت و بر این نکته تاکید گردید که نشست نقب تابعی از پیمان ابراهیم است که دولت پیشین ایالات متحده آمریکا در قالب عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل آن را در دستورکار قرار داد. به عنوان نتیجه‌گیری کلی باید گفت که از منظر علت‌شناسی مجموعه‌های عبری-عربی، نقش برتر و تعیین کننده جمهوری اسلامی ایران را تهدیدی جدی علیه امنیت و منافع خود پنداشته و دائما با تعقیب راهبرد ائتلاف در صدد کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه هستند. این مجموعه‌ها راهبرد ائتلاف و موازنه را در قالب پیمان ابراهیم و نشست‌های متعاقب آن مانند نشست نقب و نشست‌های محتمل دیگر در آینده را به ابزار و مکانیزمی برای مهار قدرت ایران و راهبرد بازدارندگی در دستور کار قرار داده اند. در سطحی دیگر، از منظر غایت‌گرایی و اهداف، نشست نقب ناظر بر درک تهدیدات بالقوه جمهوری اسلامی ایران در راستای توانمندی‌ها و قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران و لزوم ائتلاف جهت جلوگیری و بازدارندگی و مهار ایران در مناسبات منطقه غرب آسیا، ایجاد ساختار منطقه‌ای جدید از سوی مجموعه‌های عبری و عربی به منظور ایجاد بازدارندگی سازمان یافته‌علیه آنچه که به زعم آنها قدرت نظامی و برنامه‌های بلند پروازانه جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا است، جلوگیری از نفوذ جمهوری اسلامی ایران در کانون‌های بحران به ویژه سوریه، عراق و لبنان که می‌تواند حیات‌سرزمینی اسرائیل را به چالش بکشد، فراهم کردن و سازماندهی

شرایطی که اسرائیل بتواند زمام امور را در معرفی تمام بازوهای ایران به عنوان سازمان‌های تروریستی به دست بگیرد، هماهنگی به منظور حضور فعال ایالات متحده آمریکا در شرایط پسا ترامپ، چراکه نقش واشنگتن در روزگار بایدن در پیمان ابراهیم و نشست‌های مرتبط با آن کاهش یافته است، ائتلاف و پشتیبانی محافل عربی از اسرائیل به منظور محدود کردن منازعات جاری و مقابله با نفوذ ایران در مناسبات منطقه غرب آسیا، امکان‌سنجی اتحاد سیاسی-امنیتی برای بقای اسرائیل و جلوگیری از رفتارهای به عقیده آنها ثابت‌زدای ایران در منطقه غرب آسیا، ضرورت و لزوم عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل تحت تاثیر مناسبات منطقه به ویژه مقابله با خطر فزاینده جمهوری اسلامی ایران، تمهید و فراهم سازی شرایطی که کشورهای دیگری از محافل عرب بتوانند به سناریوی عادی-سازی روابط اعراب و اسرائیل ملحق شوند، بوده است. در این ارتباط، به نظر می رسد که با قدرت-یابی دوباره ترامپ در عصر پسا بایدن ما شاهد باز تعریف مناسبات امنیتی در میان اعضای پیمان ابراهیم باشیم. این وضعیت به معنای آن است که نشست نقب از منظر راهبردی (استراتژیکی) موجب قوام و تحکیم پیمان ابراهیم و باز تعریف نظم جدید محافل عربی و اسرائیل در مقابله با جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. نشانه‌ها و جلوه‌های این مناسبات در نشست نقب و نشست‌های مرتبط با آن در آینده به ابتکار دولت راست‌گرای اسرائیل نمایان خواهد شد. این وضعیت و شرایط انگیزه ایران را برای واکنش و پاسخ متقابل افزایش خواهد داد.

کتابنامه

۱. تجری، سعید (۱۴۰۰). «واشنگتن روی محور همگرایی: تلاش برای شکل گیری و قوام پیمان ابراهیم»، پژوهش های راهبردی سیاست، (۳) ۱۰.
۲. تیشه بار، ماندانا و ظهیری نژاد، مهناز (۱۳۸۴). *سیاست خارجی عراق: بررسی نقش ژئوپلیتیک عراق در روابط همسایگان*، تهران: نشر ذره.
۳. خالقی نژاد، مریم (۱۴۰۱). *اهداف نشست نقب*، تهران: مرکز بین المللی مطالعات صلح.
۴. دهقانی، حمیدرضا (۱۳۹۲). «دولت جدید آمریکا و چشم انداز روند صلح در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات منطقه ای جهان اسلام، (۱۰) ۳۷.
۵. رستمی، فرزاد (۱۳۹۶). «تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل در سایه توافق هسته ای ایران»، مجله سیاست دفاعی، (۲۶) ۱۰۲.
۶. زمانی، محسن و نیاکوئی، سیدامیر (۱۳۹۸). «واکاوی عوامل مؤثر بر خروج ایالات متحده آمریکا از برجام»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، (۱۲) ۴۵.
۷. سیفی، عبدالمجید و پورحسن، ناصر (۱۳۹۷). *داعش و پدیداری موازنه تهدید در روابط ایران و عراق*، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، (۱۱) ۴۱.
۸. سیمبر، رضا (۱۳۹۶). «سیاست منطقه ای جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا بر اساس الگوی موازنه تهدید»، دوفصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، (۳) ۱.
۹. طارمی، کامران (۱۳۹۲). «تحلیلی بر نقش موشک های بالستیک در دکترین دفاعی جمهوری اسلامی ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۵۹.
۱۰. عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۸). «تشدید تقابلی ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران در پسا ناآرامی های غرب آسیا: پیامدهای ترور سرلشگر قاسم سلیمانی»، پژوهش های جغرافیای سیاسی، (۴) ۱۳.
۱۱. عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۸). «جابه جایی قدرت در نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا و تأثیرات امنیتی آن بر منطقه غرب آسیا»، فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین المللی، (۸) ۴۷.
۱۲. عباسی، مجید (۱۳۹۴). «تبیین رئالیستی منازعه بین المللی قدرت در منطقه غرب آسیا و پیامدهای آن برای امنیت جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل، (۱) ۲.
۱۳. کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷). *ژئوپلیتیک نظام جهانی*، ترجمه عباس کاردان، تهران: ابرار معاصر تهران.

۱۴. متقی، ابراهیم و ثابت، علی (۱۳۹۸). «مبانی و هستی شناسی تفکر امنیتی اسرائیل»، فصلنامه آفاق امنیت، (۵) ۱۷.

۱۵. ملالو، قدیم (۱۳۹۶). «نقش و تأثیر راهبرد موشکی آمریکا بر راهبرد موشکی جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست دفاعی، (۲۶) ۱۰۲.

۱۶. هرسنی، صلاح الدین (۱۳۹۹). «زمینه ها و عوامل شکل گیری پیمان نامه ابراهیم و تاثیر آن بر امنیت منطقه ای غرب آسیا»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، (۱۱) ۴۱.

17. Belasco, Amy (2008). *The Cost of Iraq, Afghanistan and Other Global war Terror*, Congressional Research Service, Washington Congress Press Bureau.
18. Bruce, Riddel (2010). *The Clinton Administration and Iran*, Brookings Institute, November.
19. Jervis, Robert, (1999). *Realism, Neoliberalism, and Cooperation, International Security*, Vol. 24, No. 1, summer.
20. Kaufman, Stuart J, Richard little and William C. Wohlforth (2007). *“The balance of Power in World History”*, Palgrave Macmillan.
21. Molavi, Afshin (2005). *The Soul Of Iran*, New York: Norton, Nation Committee on American Foreign Policy.
22. Rand, Dafna & Miller, Andrew. (2020). *Re-engaging the Middle East: A New Vision for U.S. Policy*, Washington, D.C.: Brookings Institution Press.
23. Reinstein, Josh. (2020). *Titus, Trump and the Triumph of Israel: The Power of Faith Based Diplomacy*, Jerusalem: Gefen Publishing House.
24. Walt M. Stephan (1986). *“Alliance: Balancing and Bandwagoning”*, in Stephan M. Walt, (Eds). *The Origins of Alliances*, Cornell University Press.
25. Yan, Thrall (2019). *Leadership and the Rise of Great Powers*, New Jersey: Princeton University Press.